

# اصول تفسیر

## آزمون رورشاخ: نظام جامع

### جلد دوم

تألیف  
جان ا. اکسندر

ترجمه  
سید ابوفاضل حسینی نسب  
دانشجوی دکتری روان‌شناسی بالینی دانشگاه تربیت مدرس  
عضو گروه تحقیقات نظام سنجش عملکرد رورشاخ (R-PAS)  
دارای گواهینامه تخصصی رورشاخ از دانشگاه تولیدو- امریکا



# فهرست

۷۶.....	رهنمودهایی جهت تفسیر	۷.....	سخن مترجم
۷۷.....	اصل انحراف.....		
۷۹.....	چالش تفسیرگر در ادغام داده‌ها.....		
۸۳.....	تفسیر خوشه‌ها.....		
۸۴.....	پردازش سیستماتیک.....		
۸۴.....	فرضیه‌های مقدماتی ...		
۸۸.....	ترتیب بررسی خوشه.....		
۹۰.....	ادغام داده‌ها.....		
۹۲.....	۱۴. کنترل‌ها و تحمل استرس.....		
۹۲.....	مفهوم کنترل.....		
۹۳.....	پیش‌فرض‌های رورشاخ ...		
۹۵.....	متغیرهای مرتبط با کنترل‌ها ...		
۹۵.....	موضوعات پیش‌پژوهشی.....		
۹۸.....	روال تفسیر.....		
۱۰۷.....	خلاصه‌سازی یافته‌ها.....		
۱۰۸.....	تحقیقات و فرضیه‌ها.....		
۱۲۴.....	منابع.....		
۱۲۸.....	۱۵. استرس موقعیتی.....		
۱۲۸.....	داده‌های مرتبط با استرس موقعیتی.....		
۱۳۲.....	فرضیه‌های بنیادی ...		
۱۳۲.....	بررسی پیش‌تحقیقی نمرات.....		
۱۳۳.....	روال تفسیر.....		
۱۴۵.....	خلاصه‌کردن ...		
۱۴۷.....	تحقیقات و فرضیه‌ها.....		
۱۵۱.....	منابع.....		
۱۵۴.....	۱۶. عاطفه.....		
۱۵۴.....	متغیرهای خوشه‌عاطفه.....		
			بخش سوم
		۱۱.....	۱۱. فرایندهای پاسخ.....
		۱۱.....	برداشت رورشاخ از روش.....
		۱۲.....	رورشاخ به عنوان ...
		۱۳.....	تصمیم‌گیری و انتخاب پاسخ.....
		۱۵.....	دامنه پاسخ‌های بالقوه.....
		۱۸.....	فرایند پاسخ‌گویی.....
		۲۰.....	فرایند درونداد.....
		۲۱.....	فرایند طبقه‌بندی (شناسایی).....
		۲۶.....	درجه‌بندی و حذف پاسخ‌های بالقوه.....
		۳۱.....	تأثیر سبک‌ها و صفات ...
		۳۸.....	حالات روان‌شناختی و انتخاب پاسخ.....
		۴۰.....	فراکنی و فرایند پاسخ‌گویی.....
		۴۱.....	خلاصه.....
		۴۲.....	منابع.....
		۴۵.....	۱۲. داده‌های هنجاری.....
		۴۵.....	نمونه بزرگسال غیربیمار.....
		۴۶.....	طرح جمع‌آوری داده‌های افراد غیربیمار ..
		۴۶.....	ویژگی‌های افراد غیربیمار گروه نمونه.....
		۴۷.....	داده‌های جدول ۱۲.۲.....
		۵۴.....	یکپارچگی نمونه.....
		۶۷.....	مدل نمونه جدید.....
		۷۲.....	منابع.....
			بخش چهارم
		۷۵.....	۱۳. راهبردهای کلی تفسیر.....
		۷۵.....	پیش‌نیازهای ابتدایی.....

۳۵۸.....منابع	۱۵۸.....روال تفسیر
	۱۸۹.....خلاصه‌سازی یافته‌ها
۳۶۲.....۲۰. خودپنداره	۱۹۲.....تحقیقات و مفاهیم
۳۶۲.....متغیرهای رورشاخ	۱۹۷.....سبک‌های EB
۳۶۶.....گام‌های تفسیر	۳۰۲.....سبک اجتنابی (لامبدای بالا)
۳۷۰.....گام ۴: $FD$ و $SumV$	۲۰۶.....نسبت عاطفه ( $AFR$ )
۳۹۵.....خلاصه‌سازی یافته‌ها	۲۰۹.....پاسخ‌های رنگ و $WSUMC$
۳۹۶.....تحقیقات و مفاهیم	۲۱۳..... $SUMC^2:WSUMC$
۳۹۶.....پاسخ‌های بازتاب	۲۱۳.....فرافکنی رنگ ( $CP$ )
۳۹۹.....نمایه خودمحوری	۲۱۴.....پاسخ به فضای سفید
۴۰۱.....پاسخ‌های شکل بعد	۲۱۵.....پاسخ‌های ترکیبی
۴۰۵.....پاسخ‌های آناتومی و اشعه ایکس	۲۱۹.....منابع
۴۰۶.....محتوای مرضی	
۴۰۸.....پاسخ‌های محتوای انسان	۲۲۴.....۱۷. پردازش اطلاعات
۴۰۹.....تحلیل‌های مطالب کلامی	۲۲۵.....متغیرهای خوشه پردازش
۴۱۱.....منابع	۲۲۹.....گام‌های تفسیر
	۲۴۹.....خلاصه‌سازی یافته‌ها
۴۱۵.....۲۱. ادراک و رفتار بین فردی	۲۵۰.....تحقیقات و مفاهیم
۴۱۶.....متغیرهای رورشاخ مرتبط با ادراک	۲۵۹.....منابع
۴۱۷.....بین فردی	
۴۳۵.....روال تفسیر	۲۶۱.....۱۸. میانجی‌گری شناختی
۴۳۵.....خلاصه‌سازی یافته‌ها	۲۶۱.....فرایندهای پاسخ و میانجی‌گری
۴۳۶.....تحقیقات و مفاهیم مرتبط با متغیرهای بین	۲۶۳.....جدول کیفیت شکل
۴۳۶.....فردی	۲۶۵.....متغیرهای رورشاخ
۴۳۶..... $CDI$	۲۸۹.....خلاصه‌سازی یافته‌ها
۴۳۸.....نسبت $a:p$	۲۹۰.....تحقیقات و مفاهیم
۴۳۹.....پاسخ‌های غذا و نسبت $a:p$	۲۹۱..... $F+\%$ رورشاخ
۴۴۰.....محتوای انسان	۳۰۰.....پاسخ‌های رایج
۴۴۱.....نسبت $GHR:PHR$	۳۰۱.....منابع
۴۴۳.....حرکت پرخاشگرانه	
۴۴۵.....حرکت همیارانه	۳۰۴.....۱۹. ایده‌پردازی
۴۴۸.....پاسخ‌های شخصی	۳۰۴.....متغیرهای رورشاخ
۴۴۹.....نمایه انزوا	۳۰۷.....روال تفسیر

توصیف کامل نمونه ۱۴ و پیشنهادها.....	۴۷۲	منابع.....	۴۵۱
توصیف کامل نمونه ۱۵ و پیشنهادها.....	۴۸۹	۲۲. توصیف کامل.....	۴۵۴
توصیف کامل نمونه ۱۶ و پیشنهادها.....	۵۰۳	منظومه خودکشی (S-CON).....	۴۵۵
توصیف کامل نمونه ۱۷ و پیشنهادها.....	۵۱۸	نمایه ادراکی - تفکر (PTI).....	۴۵۶
منابع.....	۵۲۱	تدوین توصیف کامل.....	۴۵۸



## سخن مترجم

آنچه برای یک نفر سزاوار است نمی‌توان گفت برای فرد دیگر هم سزاوار است. به عنوان مثال، انکار نفس و افتادگی سزاوار یک فرمانده نیست و برایش فضیلت محسوب نمی‌شود. حکم یکسان صادرکردن برای همه غیراخلاقی است.

فردریش ویلهلم نیچه

۱. گاهی در کارگاه‌های ورش‌شاخ و پس از پایان دوره، می‌بینم هنوز برخی دانشجویان قادر نیستند بر اساس پروتکل ورش‌شاخ، تصویر یگانه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی آزمودنی به دست دهند یا برنامه درمانی مناسبی تدوین کنند. آنها به خوبی بر فرایند تفسیر تسلط می‌یابند و داده‌های معتبری به دست می‌دهند، اما نمی‌توانند در پیش‌بینی روند درمان مشارکت داشته باشند. مشکل اکثر این کارآموزان، عدم درک معنای یافته‌هاست نه اشتباه در روندهای تفسیری. برای تفسیر پروتکل ورش‌شاخ، فراگیری فرایندهای تفسیر تنها قدم اول است. به طور مثال، آزمونگر با تفسیر پروتکل آزمودنی، به این نکته می‌رسد که وی مکرر از دفاع عقلی‌سازی استفاده می‌کند. آزمونگر تا این نقطه، بسیار عالی کار کرده است، اما به علت ضعف دانش عمومی روان‌شناسی، عدم تسلط بر نظریه شخصیتی خاص که بتواند داده‌های خود را در بافت آن تفسیر کند، و عدم توجه به شرایط خاص آزمودنی، نمی‌تواند رفتار وی را پیش‌بینی و برنامه درمانی مناسبی پیشنهاد کند. همانطور که از مثال بالا مشخص است، هدف نهایی تفسیر ورش‌شاخ، بیش از آنکه رسیدن به تشخیص باشد، تدوین برنامه درمانی بر اساس مؤلفه‌های زیربنایی شخصیت است که در اکثر نظریه‌های شخصیت برای آنها ارزش قائل هستند (مانند عاطفه، شناخت، کنترل). از طرف دیگر، برای تفسیر معنادار ورش‌شاخ، علاوه بر تسلط بر روند تفسیر، آزمونگر باید داده‌های خود را در بافت یک نظریه شخصیت مشخص تفسیر کند. با این وجود، این اشتباه بزرگی است اگر تصور شود ورش‌شاخ را تنها بر اساس رویکرد روان‌تحلیلی می‌توان تفسیر کرد.

۲. جلد دوم ورش‌شاخ، شامل ۱۲ فصل می‌شود و به غیر از فصل‌های ۱۱ و ۱۲، فصل‌های بعدی به هر یک از خوشه‌های تفسیری اختصاص دارد و فصل آخر (فصل ۲۲) به یکپارچه‌سازی داده‌های حاصل از خوشه‌ها اختصاص یافته است. هر خوشه تفسیری متشکل از چند کد یا متغیر مرتبط به هم است که با بررسی ارتباط این کدها و محاسبه نسبت بین آنها، داده‌های مشخصی در ارتباط با آزمودنی به دست می‌آید. قبل از آغاز تفسیر، آزمونگر باید با فرایندهای پاسخ آشنا شود (فصل ۱۱). فرایندهای پاسخ به چگونگی صورت‌بندی

پاسخ‌ها و مفاهیم بنیادی مرتبط با رورشاخ اشاره دارد. تفسیر هر آزمون روانی با تدوین فرضیه آغاز می‌شود (فرضیه بر اساس داده‌های آزمون، تاریخچه آزمودنی، مشاهده رفتاری و سایر داده‌ها تدوین می‌شود). رورشاخ اگرچه یک آزمون فراقن است و در این‌گونه آزمون‌ها کمتر به مقایسه‌های هنجاری پرداخته می‌شود، با این وجود، با مقایسه فراوانی کدهای آزمودنی با گروه همسالان می‌توان به تدوین بعضی فرضیه‌ها پرداخت (فصل ۱۲). اگر تفسیر برای پاسخ به پرسش ارجاعی خاصی صورت می‌گیرد، پرسش ارجاعی نقطه آغاز تفسیر را مشخص می‌کند (کدام خوشه باید تفسیر شود). اما اگر تفسیر فراتر از اهداف ارجاعی صورت می‌گیرد، محل آغاز تفسیر را با توجه به داده‌های داخل پروتکل مشخص می‌کنیم (فصل ۱۳). این کار از سردرگمی و پراکندگی در روال تفسیر جلوگیری می‌کند. پس از تعیین نقطه آغاز، با مراجعه به فصل مربوط به آن خوشه، تفسیر آغاز می‌شود. ترتیب فصل‌ها تنها بر اساس روال آموزشی است. فصل‌های ۱۴ تا ۲۱ به خوشه‌های تفسیری اختصاص دارند. کنترل، وضعیت شناختی، عاطفه، روابط میان‌فردی و غیره هر یک مفاهیم و ویژگی‌هایی هستند که باید در مورد آزمودنی مشخص شوند. این موارد، وضعیت سازمان روانی و فرایندهای زیربنایی شخصیت آزمودنی و متعاقب آن، رفتار وی را نشان می‌دهند. برای تفسیر هر خوشه باید مرحله طی شود. نحوه ارائه یافته‌های آزمون به افراد ذینفع (والدین، منبع ارجاعی، موقعیت قانونی و مانند آن) از نکات اساسی هر نوع سنجش روانی است. نتایج هر آزمون روانی، جملاتی توصیفی خواهند بود که گاهی با یافته‌های خام آزمون، حمایت می‌شوند. چگونگی ارائه یافته‌های رورشاخ در فصل ۲۲ توضیح داده شده است. در این فصل، نحوه ترکیب یافته‌های تمام خوشه‌ها در کل یکپارچه توضیح داده می‌شود. در ایده‌آل خود، این کار منجر به ترسیم چهره‌های یگانه از آزمودنی خواهد شد.

۳. همراه با کتاب، برنامه نمره‌گذاری و تفسیر رورشاخ نیز ارائه شده است. از این پس، فرایند نمره‌گذاری، تکمیل فرم‌های نظام جامع و تدوین اولین فرضیه‌های تفسیری ساده و در زمان بسیار کوتاه انجام خواهد پذیرفت. در این برنامه، مقایسه‌های هنجاری در مورد کودکان و نوجوانان بر اساس هنجار ایران و برای بزرگسالان از هنجار بین‌المللی رورشاخ استفاده شده است. برای استفاده از این برنامه به سایت مرکز تحقیقات رورشاخ ایران به آدرس [www.rorschach.ir](http://www.rorschach.ir) مراجعه کنید.

۴. در ترجمه این اثر سعی شده علاوه بر حفظ سبک نوشتاری نویسنده، به روانی و سیالی جملات نیز توجه شود. با حوصله‌ای که صرف ترجمه این اثر کرده‌ام، امیدوار بودم ترجمه‌ای خالی از نقص ارائه کنم، اما در همه موارد به آن دست نیافته‌ام. امیدوارم با نظرات اصلاحی خود، در رفع اشکالات احتمالی این کتاب مشارکت داشته باشید. اساتید، دانشجویان و متخصصان بالینی می‌توانند از طریق ایمیل با من در ارتباط باشند: [a.hosseininasab@modares.ac.ir](mailto:a.hosseininasab@modares.ac.ir)

۵. از مجموعه انتشارات ارجمند خصوصاً از مدیر انتشارات، جناب آقای دکتر محسن ارجمند، که با نظرات خود به بهتر شدن ترجمه این اثر کمک شایانی کرده‌اند و با حمایت‌های خود زمینه ترجمه این اثر را مهیا نموده‌اند، تشکر می‌کنم.

ابوفاضل حسینی‌نسب

بهار ۹۵

بخش سوم

**ماهیت آزمون**





## فرایندهای پاسخ

پدر، کارت مادر، کارت جنسی، کارت میان‌فردی و غیره ارائه کرده بودند (هالپرن، ۱۹۵۳؛ میر و سینگر، ۱۹۵۰؛ پاسگال، راسچ، دوینگ و ساتل، ۱۹۵۰). اگرچه تأکید بر فرایند فرافکنی به افزایش سودمندی آزمون کمک کرد، اما از درک عمیق‌تر ماهیت آزمون کاست. همچنین تأکید بر فرایند فرافکنی باعث شد تحقیق در زمینه روشی که هرمان رورشاخ به آن باور داشت مورد غفلت قرار گیرد.

### برداشت رورشاخ از روش

رورشاخ مجذوب فرایند آزمون بود و درباره عملکردهایی که منجر به تولید پاسخ می‌شوند فرضیه‌هایی را فرمول‌بندی کرد. او فرض کرد پاسخ‌ها در جریان یکپارچگی ردحافظه<sup>۱</sup> با تصاویر دیداری ایجاد شده توسط شکل محرک، صورت‌بندی می‌شوند. او مدعی شد آزمودنی آگاهانه می‌کوشد لکه‌های کارت‌های رورشاخ (محرک‌های دیداری) را با رد عصبی موجود تطبیق دهد. به عبارت دیگر، فرد از این نکته آگاه است که لکه با موضوعات ذخیره‌شده

هر کسی که از رورشاخ استفاده می‌کند باید این دو نکته را بداند که آزمودنی چگونه پاسخ‌های خود را فرمول‌بندی می‌کند، و این پاسخ‌ها، چگونه اطلاعاتی درباره‌ی وی به دست می‌دهند. آگاهی از چگونگی فرمول‌بندی پاسخ‌ها به این علت مهم است که چارچوبی برای درک اصول و فرایندهای تفسیر ارائه می‌کند. ممکن است برای یک فرد ناآگاه باورش سخت باشد که پاسخ‌های داده‌شده به ۱۰ تصویر لکه‌مانند بتواند اطلاعات زیادی درباره فرد ارائه کند. این موضوع بهانه‌ای به دست افراد شکاک می‌دهد و متأسفانه برخی توضیحات ارائه شده درباره اینکه آزمون چگونه کار می‌کند فقط شکاکیت را افزایش داده است.

این شکاکیت، احتمالاً زمانی به بیشترین حد خود رسید که جنبش فرافکن در نقطه اوج خود بود و رورشاخ به عنوان گل سرسید "تکنیک‌های فرافکن" شناخته می‌شد. در طول آن دوران، تأکید عمده عموماً بر تحلیل محتوا بود و ماهیت آزمون عموماً بر اساس فرایند فرافکنی مفهوم‌سازی می‌شد. عده‌ای کوشیدند تفسیرهای نمادین از آزمون داشته باشند و این تفسیرها مستقیماً بر انواع خاص محتواها متمرکز بود (فیلیپ و اسمیت، ۱۹۵۳). سایر محققان سعی کردند به لکه‌های جوهر معنای نمادین بدهند و این معنای نمادین در همه فرهنگ‌ها یکسان باشد. آنها معانی خاصی به لکه‌ها می‌دادند و در نتیجه تصویر ناقصی درباره کارت

۱- رد حافظه به تغییرات ساختاری سلول‌های مغز که در نتیجه یادگیری رخ می‌دهد، اشاره دارد. رد حافظه، خود جزیی از مفهوم رد عصبی (margne) است. برای اطلاعات بیشتر درباره رد عصبی به نظریات کارل لشلی (karl lashley) یا (Siann) Gerda & Ugwuegbu, Denis C. E. EDUCATIONAL PSYCHOLOGY IN A CHANGING WORLD) مراجعه کنید. مترجم

نیز مشخص شد که فرایند پاسخ‌گویی پیچیده‌تر از آن چیزی است که رورشاخ تصور می‌کرد. مدت زمان بسیار کوتاهی قبل از ارائه پاسخ، عملکردهای زیادی رخ می‌دهد و در اوایل توسعه آزمون به همه جوانب آنها توجه نشده بود.

## رورشاخ به عنوان یک تکلیف مبتنی بر تصمیم‌گیری

فرضیه رورشاخ درباره آزمون این بود که فرد می‌داند لکه با رد حافظه یکسان نیست. این فرضیه تا حد زیادی تأیید شده است. معمولاً، فرد به خوبی از این نکته آگاه است که لکه‌ها با موضوعات ذخیره‌شده در حافظه وی دقیقاً یکسان نیستند، چون آزمونگر قبل از اینکه اولین لکه را به وی ارائه کند، توضیحاتی درباره آزمون داده است. احتمالاً، کتل<sup>۲</sup> (۱۹۵۱) بهترین توصیف را از موقعیت فرافکنی ارائه کرده است، و شاید بتوان این توصیف را برای فردی که برای اولین بار با آزمون رورشاخ مواجه می‌شود به کار برد. او متذکر می‌شود فرد باید چیزی را شناسایی کند که عملاً وجود ندارد. بر طبق نظر کتل، موقعیت فرافکنی باعث می‌شود آزمودنی هنگام درک محرک دچار «سوءبرداشت» شود و هنگامی که این اتفاق می‌افتد ترغیب می‌شود چیزی از خودش را در پاسخ فرافکنی کند.

اگرچه ممکن است کتل موقعیت فرافکنی را درست توصیف کرده باشد، اما هنگامی که این توصیف در مورد آزمون رورشاخ به کار می‌رود، می‌تواند کاملاً گمراه‌کننده باشد. این موضوع به این بستگی دارد که واژه سوءبرداشت به چه صورت ترجمه شود. به عبارت دیگر، آیا این واژه به معنای نحوه تفسیر<sup>۳</sup> محرک

در حافظه یکسان نیست. در نتیجه، آزمون رورشاخ به این صورت عمل می‌کند که آزمودنی را ترغیب می‌کند تا لکه یا بخشی از آن را به عنوان موضوعی شناسایی کند که گرچه دقیقاً با آن موضوع یکسان نیست ولی مشابهت‌هایی با آن دارد.

رورشاخ از این شیوه به عنوان فرایند تداعی نام برد. او ادعا کرد توانایی افراد در تطبیق یا ادغام محرکی که از طریق حواس پنجگانه دریافت کرده‌اند، با رد عصبی موجود متفاوت است. او این تفاوت را در «آستانه‌های»<sup>۱</sup> افراد می‌دید. او معتقد بود دلیل اصلی آرایه گسترده پاسخ‌ها تفاوت در آستانه‌های افراد است. رورشاخ در فرمول‌بندی فرایند صورت‌بندی پاسخ‌ها بر آستانه تأکید می‌کرد چون نقشی برای عامل‌های ناخودآگاه قائل نبود. او فرایند پاسخ را نوعی اندرریافت و/یا برداشت می‌دید.

رورشاخ همچنین این استدلال نه چندان قانع‌کننده را مطرح کرد که تخیل با فرایند پایه‌ای آزمون رابطه کمی دارد یا اصلاً بدون ارتباط است، اما بر خلاف نظر رورشاخ، می‌توان این ارتباط را هنگامی که آزمودنی به پاسخ‌هایش شاخ و برگ می‌دهد، مشاهده کرد. احتمالاً اگر رورشاخ بیشتر زنده می‌ماند تا مفهوم ماریز، یا فرمول‌بندی فرانک (۱۹۳۹) از فرضیه فرافکنی را دریابد، ارتباط فرافکنی با فرایند پاسخ‌گویی را می‌پذیرفت. اما به همان اندازه نیز محتمل است که رورشاخ مفهوم فرافکنی را به عنوان یک مولفه مهم در فرایند پاسخ‌گویی انکار می‌کرد.

شکی نیست که دو حوزه پژوهشی ماهیت آزمون و فرایند پاسخ‌گویی تا چند دهه پس از مرگ رورشاخ مورد غفلت واقع شدند. غفلت از این حوزه‌ها مسیر پژوهشگرانی که می‌کوشیدند آزمون را توسعه دهند، منحرف کرد. پژوهش‌ها از اکثر فرضیه‌های رورشاخ درباره فرایند پاسخ‌گویی حمایت می‌کنند، اما این نکته

2-Cattell

3-Misperceive

4-Translated

1- threshold

از ماهیت محرک آگاه است (اکسنر، ۱۹۸۰). این نکته‌ها یا پاسخ‌ها متنوع بودند، «این لکه جوهره» یا «اینها لکه جوهرند» یا «من می‌دونم اینها چه جوری ساخته می‌شن» یا «ما قشنگ‌تر از اینها رو می‌سازیم». در حقیقت، این نکته‌ها یا پاسخ‌ها را کودکانی گفته بودند که پاسخ‌های واقعاً دقیق ارائه کرده بودند. محرک فقط لکه است! اما اگر خود لکه به عنوان اولین پاسخ بیان شود، قابل قبول نیست. برعکس، آزمونگر باید آزمودنی را با گفتن جملاتی شبیه به، «بله می‌دونم، این یک آزمون لکه جوهره، اما این لکه چه چیزی می‌تونه باشه؟» به شناسایی موضوعات دیگر ترغیب کند.

در نتیجه، آنچه هنگام اجرای آزمون رخ می‌دهد، فرد را ترغیب می‌کند شکل‌ها را به عنوان چیزهایی که نیستند، شناسایی کند. از برخی جهات، رورشاخ یک موقعیت حل‌مسئله است چون ضروری است فرد هم‌زمان با حفظ یکپارچگی خود، از واقعیت تخطی کند. اقتضای سوءبرداشت محرک، عملکردهای پیچیده روان‌شناختی را بر می‌انگیزد که نهایتاً در لحظه تصمیم‌گیری درباره اینکه کدام پاسخ‌ها ارائه شوند به اوج خود می‌رسد.

## تصمیم‌گیری و انتخاب پاسخ

ماهیت آزمون رورشاخ به گونه‌ای است که آزمودنی را ترغیب می‌کند لکه جوهر را به صورت موضوعات مختلف شناسایی کند. پاسخ‌های بالقوه زیادی از لکه‌ها یا بخش‌هایی از آنها به وجود می‌آید و آزمودنی در عمل قادر است دامنه گسترده‌ای از موضوعات را از لکه‌های جوهر برداشت کند. اکثر افراد بعد از مشاهده اولین کارت به سرعت این نکته را درمی‌یابند. بنابراین آزمودنی با این تصمیم مواجه است که از میان انبوهی از پاسخ‌هایی که در دسترس وی هستند کدام پاسخ ممکن را بیان کند و کدام پاسخ را کنار بگذارد. تا چند دهه بعد از انتشار آزمون، بیشتر کسانی

است، یا به نحوه شناسایی<sup>۱</sup> محرک، دلالت دارد. این تمایزگذاری بسیار مهم است چون حالت اول بر این نکته دلالت دارد که فرد این حقیقت را فراموش کرده است که محرک چیزی جز لکه نیست، در حالی که حالت دوم این معنی را نمی‌رساند. رورشاخ معتقد بود شناسایی، عملکرد ضروری فرایند پاسخ‌گویی نیست. هنگامی که رورشاخ با فردی مواجه می‌شد که عیناً اسم لکه را می‌برد، نتیجه می‌گرفت وی دارای کمبودهای هوشی یا نقائص نورولوژیکی است. توضیح دیگر وی این بود که عملکردهای یکپارچه‌سازی با مشکل مواجه شده‌اند، یا رو به زوال هستند. آزمونگر ممکن است هنگام اجرای رورشاخ با افرادی برخورد کند که دچار چنان نقص‌هایی هستند که باعث می‌شود نتوانند به سادگی به تکلیف پاسخ دهند، یا کسانی که چنان از واقعیت دورافتاده‌اند که هنگامی که با لکه‌ها روبه‌رو می‌شوند فقط نوعی پاسخ‌های توهمی ارائه می‌کنند (مثلاً «خدای من، چیز وحشتناکی است، از من دورش کنید»). اگرچه این موارد بیشتر از سوی افراد متخصص گزارش شده، اما بسیار نادر هستند. اکثر افرادی که آزمون می‌دهند کاملاً از این نکته آگاه‌اند که به لکه جوهر پاسخ می‌دهند.

آزمونگران هنگام کار با بزرگسالان با بیان «حالا ما می‌خواهیم به آزمون لکه جوهر پردازیم» یا چنان که معمول است، هنگام آزمون کودکان و نوجوانان با گفتن «حالا ما می‌خواهیم به تعدادی لکه جوهر نگاهی بیاندازیم» آنها را آماده می‌کنند. اما حتی اگر در توضیحات مقدماتی آزمون از واژه لکه جوهر نیز استفاده نشود، باور این نکته سخت خواهد بود که آزمودنی نمی‌داند به لکه جوهر پاسخ می‌دهد. برای مثال، هنگام بررسی سندهای ۵۰۰ بیمار و غیربیمار ۶ و ۷ ساله، مشخص شد ۲۰۷ سند حاوی نکته یا پاسخی است که به طور ضمنی نشان می‌دهد آزمودنی

رورشاخ درباره شوک رنگ<sup>۲</sup> و همچنین فرمول‌بندی «شوک خاکستری-سیاه» را یکپارچه کرده و گسترش دادند. اکثر پژوهشگران دو مفهوم مطرح شده در بالا را معادل شکل‌های مختلف اضطراب در نظر می‌گرفتند و باور داشتند این دو مفهوم نشان‌دهنده شخصیت‌های نوروتیک هستند (بک، ۱۹۴۵، کلاپر و کلی، ۱۹۴۲، میل و هارور-اریکسون، ۱۹۴۰، پیوتروفسکی، ۱۹۵۷). معنی ضمنی این دو مفهوم این بود که فرد به گونه‌ای با خصیصه‌های لکه شوکه می‌شود و بنابراین می‌کوشد تا پاسخی را صورت‌بندی کند.

عامل دیگری که موجب شد اکثر رورشاخ‌کاران از موضوع تعداد پاسخ‌های بالقوه در دسترس آزمودنی‌ها غافل شوند، تنوع هنجارهای منتشر شده بود. اگرچه این هنجارها بر اساس سیستمی که به کار برده‌اند از تنوع گسترده‌ای برخوردارند، میانگین تعداد پاسخ‌ها برای بزرگسالان عموماً دامنه‌ای بین ۲۲ تا ۳۲ پاسخ با انحراف استاندارد ۵ تا ۸ پاسخ دارد (بک، بک، لویت و مولیش، ۱۹۶۱؛ اکسندر، ۱۹۷۴، ۱۹۷۸). داده‌های هنجاری مربوط به کودکان حتی میانگین پایین‌تر R را نشان می‌دهند (امز، لرنند، متراکس و والکر، ۱۹۵۲، امز، متراکس و والکر، ۱۹۷۱؛ بک و همکاران، ۱۹۶۱، اکسندر، ۱۹۷۸؛ اکسندر و وینر، ۱۹۸۲، ۱۹۹۵). این داده‌ها نشان می‌دهد افراد به طور میانگین ممکن است دو یا سه موضوع در هر لکه پیدا کنند یا به زبان تخصصی رورشاخ، *اشتباه شناسایی کنند*. تحقیقات اندکی در حمایت از این فرضیه وجود دارد که افراد نمی‌توانند بیش از یک پاسخ برای بعضی از لکه‌ها صورت‌بندی کنند. به هر حال، بیش از هزار پژوهش وجود دارد که در آنها میانگین تعداد پاسخ‌ها عموماً در حد هنجار بوده است.

شواهد دیگری نیز این فرضیه را که افراد فقط تعداد کمی پاسخ به هر لکه می‌دهند، رد می‌کند. یکی

که از آن استفاده یا درباره آن تحقیق می‌کردند از این نکته آگاه نبودند که اکثر آزمودنی‌ها پاسخ‌های بالقوه زیادی برای هر کارت در اختیار دارند. احتمالاً، دلایل چندی برای این بی‌اطلاعی وجود دارد و منشاء اصلی آن به گزارش نسبتاً ناقص رورشاخ از کارهای خود، و خصوصاً نحوه تولید شکل‌ها، بر می‌گردد. رورشاخ نتوانست جزئیات ظریف شکل‌های آزمون را برجسته سازد و در نتیجه این فرض به ذهن متبادر می‌شود که شکل‌ها تا حد زیادی مبهم هستند، فرضیه‌ای که نادرستی آن تا حد زیادی تأیید شده است (اکسندر، ۱۹۹۶). با این وجود، برخی اطلاعاتی که رورشاخ درباره ارزیابی خود در اختیار پژوهشگران گذاشته، از فرضیه مبهم‌بودن شکل‌ها حمایت می‌کند و کسانی که در پی توسعه آزمون بودند را به سمتی هدایت کرد که عموماً ویژگی‌های برانگیزاننده شکل‌ها را نادیده بگیرند.

مشاهدات رورشاخ باعث شد اکثر پژوهشگرانی که در پی توسعه آزمون بودند به این سمت کشیده شوند که فرضیه‌های تفسیری زیادی درباره سندهای کوتاه و طولانی ارائه دهند. درباره داده‌های مربوط به زمان واکنش نیز همین اتفاق افتاد. به ویژه، این موضوع بعدها به طور گسترده در چندین نظام دیگر به کار رفت. سیستم‌گذاران و بسیاری از پژوهشگرانی که درباره آزمون تحقیق می‌کردند، سریعاً فرضیه

---

۱- رورشاخ متذکر شد که بیشتر آزمودنی‌های او بین ۱۵ تا ۳۰ سال داشتند و افسرده، عبوس یا نامهربان بودند. آزمودنی‌ها تمایل داشتند کوتاه‌ترین سند را ارائه کنند. او همچنین متذکر شد بیشتر افراد قبل از پاسخ‌دادن درنگ می‌کردند و پیشنهاد کرد آنهایی که پاسخ‌های زیاد و سریع می‌دهند احتمالاً در ایده‌پردازی زیاد روی می‌کنند. او زمان واکنش اولین پاسخ یا زمان کل برای هر لکه را ثبت نکرد اما تذکر او درباره «زیاده روی» در ایده‌پردازی بعلاوه فرضیه‌های دیگر درباره ضربه رنگ باعث شد آنهایی که از رورشاخ پیروی می‌کردند در ثبت زمان دچار استرس شوند. او لغت ضربه رنگ را برای توصیف مثال‌های مشکلی که به توصیف کارت VIII، اولین لکه تماماً رنگی، می‌پرداختند به کار برد. اگرچه پاسخ دادن به لکه‌های جفت دارای دامنه طبیعی است. او گمان می‌کرد که این کمک مفیدی در شناسایی تعدادی از اشکال سرکوبی هیجانی است.

## دامنه پاسخ‌های بالقوه

یکی از مسائل مهمی که هنگام تدوین نظام جامع مطرح شد، نحوه برخورد آزمونگر با آزمودنی بود. با افزایش یافته‌های تحقیقی مشخص شد برخی خصایص پاسخ‌های رورشاخ در نتیجه غفلت و بی‌توجهی به فرایندهای استاندارد اجرا تغییر می‌کنند. برای مثال، مجموعه دستورالعمل‌های مختلف مثل درخواست از افراد برای یافتن بیش از یک موضوع در لکه، یافتن چیزهای در حال حرکت، شناسایی موضوعات کوچک‌تر و غیره، معمولاً پاسخ‌های متنوع‌تری را تولید خواهد کرد. نوع پاسخ‌ها بر اساس اینکه از کدام یک از این دستورالعمل‌ها پیروی شود، متفاوت خواهد بود (کافین، ۱۹۴۱؛ هوت، گیبی، میلتون و پوتارست، ۱۹۵۰؛ آبرامسون، ۱۹۵۱، گیبی، ۱۹۵۱).

به همین صورت، تفاوت‌های موجود در دستورالعمل‌های پیشنهادی سیستم‌گذاران مختلف رورشاخ، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای را در میانگین تعداد پاسخ‌ها به وجود می‌آورد (کلاپفر ۲۳.۹، بک ۳۱.۲، هرتز ۳۲.۹، پیوتروفسکی ۳۳.۸ و راپاپورت ۳۶.۴). گوتچوز<sup>۳</sup> (۱۹۶۷) در یک مطالعه تطبیقی از ۱۶ آزمونگر استفاده کرد تا تفاوت‌های موجود در بین دستورالعمل‌های بک و کلاپفر را بررسی کند. هر یک از آزمونگران هشت سند را با استفاده از دستورالعمل بک و هشت سند را با توجه به دستورالعمل کلاپفر اجرا کردند. او دریافت میانگین پاسخ‌های سندهایی که از دستورالعمل بک پیروی کرده بودند ۶ پاسخ بیشتر از سندهایی است که با توجه به دستورالعمل کلاپفر به دست آمده‌اند. دستورالعمل بک بدین صورت بود: هر چیزی که می‌بینی به من بگو، و اگر فقط به هر یک از ۵ کارت اول یک پاسخ داده شده باشد، آزمودنی را برای پاسخ دوم برمی‌انگیزد.

همچنین مطالعات گوناگون نشان داده‌اند تقویت،

از این شواهد این است که گاهی مواردی وجود دارد که در آنها افراد گزارش می‌کنند نمی‌توانند چیزی جز خود لکه پیدا کنند یا ببینند. رورشاخ متذکر می‌شود تعدادی از آزمودنی‌های «خوددارا» بودند و پیشنهاد کرد ممکن است خودداری آزمودنی‌ها نتیجه فرایند بلوکه‌شدن باشد. کلاپفر و کلی (۱۹۴۲) از فرضیه رورشاخ حمایت کردند، اما بک (۱۹۴۵) چنین استدلال کرد امتناع یا گرایش به امتناع از پاسخ‌دادن نتیجه مشکلاتی در فرایند سازماندهی ادراکی، خصوصاً در مورد لکه‌های دشوارتر است. این موضوع مطالعات متنوعی را برای بررسی لکه‌های دشوارتر برانگیخت که در آنها زمان واکنش با توجه به نمایه دشواری یا پیچیدگی محرک بررسی می‌شد (دوبرونر، ونلکام و جاست، ۱۹۵۰؛ ماتارازو و منش، ۱۹۵۲؛ میرا، ۱۹۵۵؛ رابین و ساندرسون، ۱۹۴۷). میرا از طریق محاسبه زمان واکنش و داده‌های مربوط به صحت شکل که از ۱۲ مطالعه مختلف جمع‌آوری شده بودند، میزان دشواری لکه‌ها را تعیین کرد. داده‌های مربوط به فراوانی کدهای رورشاخ که حاصل پژوهش‌های بنیاد تحقیقات رورشاخ هستند نشان می‌دهد اکثر محاسبات میر درباره سطح دشواری لکه و/یا درجات پیچیدگی لکه درست هستند (اکسندر، مارتین و کوهن، ۱۹۸۳). با این وجود، یافته‌های مشابه با آنچه میر گزارش کرده، فقط این نکته را برجسته می‌سازند که افراد اغلب درگیر این هستند که بیش از یک موضوع را در هر لکه پیدا کنند. تعداد کمی از رورشاخ‌کاران یا محققان، این نکته را قبول دارند که بیشتر افراد برای هر لکه، پاسخ‌های بالقوه زیادی در اختیار دارند. با این حال، نتایج مطالعات گوناگون از این فرضیه حمایت کرده‌اند.

1-Refusal

2- Meer

3-Goetceus

دقیق از شکل را نادیده بگیرند؟ در آخر، از آنجا که فقط یک آزمونگر در این طرح حضور داشت، آیا این امکان وجود داشت که با به خدمت گرفتن چندین آزمونگر، افراد را ترغیب کرد تا پاسخ‌های بیشتری تولید کنند؟ این سؤالات یک پژوهش پیشرفته‌تر را ضروری ساخت.

اکسنر، آرمرستور و میتمن (۱۹۷۸) با استفاده از ۱۲ آزمونگر باتجربه، رورشاخ را بر روی پنج گروه ۲۰ نفره اجرا کردند. گروه اول و دوم از ۴۰ بزرگسال غیربیمار تشکیل شده بود که بین ۲۰ تا ۴۱ سال داشتند و بر اساس میانه، به دو زیرگروه ۲۰ نفره تقسیم شده بودند. گروه سوم شامل ۲۰ کودک غیربیمار می‌شد که در دامنه سنی ۱۱ تا ۱۳ سال قرار داشتند. گروه چهارم شامل ۲۰ بیمار افسرده بستری بود که بین ۲۹ تا ۵۱ سال سن داشتند، و گروه پنجم شامل ۲۰ بیمار اسکیزوفرنی بستری می‌شد که بین ۲۴ تا ۴۲ سال داشتند. هیچ کدام از شرکت‌کنندگان آشنایی قبلی با آزمون رورشاخ نداشتند. آزمونگران، به صورت تصادفی تعیین شده بودند، در نتیجه، هیچ کدام آزمون را بر روی بیش از ۴ نفر از هر گروه یا بیش از ۱۰ نفر در کل اجرا نکردند. همه آزمودنی‌ها، داوطلب شرکت در مطالعه هنجاریابی آزمون لکه جوهر بودند. فرایند اجرا از روش استاندارد پیروی می‌کرد، به غیر از اینکه قبل از آغاز آزمون، به هر نفر گفته شده بود که هر لکه را برای ۶۰ ثانیه خواهد دید و در این زمان باید تا می‌تواند پاسخ‌های متنوع بدهد.

پاسخ‌ها به صورت صوتی ثبت شدند و یک سیگنال کم‌صدا هر ۱۵ ثانیه وارد نوار می‌شد. آزمونگران می‌بایست نوار را بعد از اینکه آزمودنی‌ها به هر ۱۰ کارت پاسخ دادند، تنها برای واریسی مکان پاسخ، دوباره گوش کنند. با این کار استفاده مناسب از شکل در پاسخ مشخص می‌شد. میانگین تعداد پاسخ‌های هر گروه در جدول ۱۱.۱ نشان داده شده

چه به صورت کلامی و چه به صورت غیرکلامی، می‌تواند فراوانی بعضی از انواع پاسخ‌ها را تغییر دهد (ویکس، ۱۹۵۶؛ گروس، ۱۹۵۹؛ دینوف، ۱۹۶۰؛ مگنوسن، ۱۹۶۰؛ هرسن و گراوس، ۱۹۷۱). به موازات افزایش این مطالعات، این حقیقت آشکار شد که بیشتر افراد هنگامی که با شکل لکه جوهر مواجه می‌شوند، پاسخ‌های بالقوه زیادی تولید می‌کنند. اگرچه نشانه‌های این حقیقت را می‌توان در برخی مطالعات کلاسیک مربوط به فرایند پاسخ‌گویی مشاهده کرد، اما هیچ یک از این مطالعات به طور صریح این موضوع را بررسی نکرده‌اند. این تحقیقات تا سال ۱۹۷۰ وجود نداشت تا این که خوشبختانه آگاهی نسبت به این موضوع افزایش یافت.

در یک مطالعه آزمایشی برای بررسی تأثیر تقویت از دو گروه ۱۰ نفره استفاده شد. گروه اول شامل افراد غیربیمار و گروه دوم شامل بیماران بستری می‌شد. دستورالعمل این بود که آزمودنی‌ها باید در یک بازه زمانی ۶۰ ثانیه‌ای برای هر لکه، هر چقدر که می‌توانند، پاسخ تولید کنند (اکسنر و آرمروستر، ۱۹۷۴). آزمودنی‌ها بدین صورت تقویت می‌شدند که برای هر پاسخ ۱۰ سنت می‌گرفتند و این مبلغ را در لحظه ارائه پاسخ دریافت می‌کردند. گروه غیربیمار به طور میانگین ۱۰۴ پاسخ به ۱۰ شکل با دامنه ۶۸ تا ۱۴۷ پاسخ ارائه کردند. میانگین پاسخ‌های گروه بیماران بستری ۱۱۳ پاسخ با دامنه ۷۱ تا ۱۶۴ پاسخ بود. این تعداد زیاد و غیرمنتظره پاسخ، سؤالات زیادی را برانگیخت. نخست، تعداد پاسخ‌ها تا چه حد به تقویت نقدی وابسته بود؟ دوم، محدودیت زمانی ۶۰ ثانیه چه تأثیری بر توانایی افراد در بازبینی (ری‌اسکن) زمینه کارت و بدین ترتیب، صورت‌بندی پاسخ‌هایی که در شرایط استاندارد اجرای آزمون نمی‌توانستند صورت‌بندی شوند، داشت؟ سوم، آیا تقویت باعث می‌شود افراد بیش از آنچه که معمول است، استفاده

**جدول ۱۱.۱** تعداد متوسط پاسخها و میانگینهای %X+ و پاسخهای رایج برای هر یک از پنج گروه در طول چهار فاصله زمانی نمایش لکه.

	First 15 Seconds		Second 15 Seconds		Second 30 Seconds		Total 60 Seconds	
	M	SD	M	SD	M	SD	M	SD
<b>20 Nonpatients, upper half</b>								
<b>MMPI K scale</b>								
R	30.4	4.1	31.2	5.8	21.7	4.1	83.3 <sup>a</sup>	9.2
X+%	88.9	11.1	81.4	9.9	89.3	9.6	85.1	10.2
P	5.2	2.1	3.5	1.3	3.2	1.1	10.8	2.8
<b>20 Nonpatients, lower half</b>								
<b>MMPI K scale</b>								
R	38.1	6.8	32.2	6.1	30.4	7.8	100.6	10.4
X+%	83.2	9.7	79.6	7.6	78.1	8.7	79.9	9.8
P	5.0	1.9	2.4	1.1	1.9	0.9	9.3	3.1
<b>20 Nonpatient children</b>								
R	38.9	7.1	30.7	4.3	24.5	8.3	94.1	9.8
X+%	84.6	7.8	80.1	8.5	84.1	7.8	83.3	8.1
P	5.3	1.8	2.4	1.1	2.0	1.1	9.7	2.2
<b>20 Inpatient schizophrenics</b>								
R	22.7 <sup>b</sup>	6.2	18.1 <sup>b</sup>	5.1	22.4	6.7	63.2 <sup>b</sup>	9.4
X+%	63.2 <sup>c</sup>	10.8	54.6 <sup>c</sup>	11.7	49.3 <sup>c</sup>	11.4	53.6	12.7
P	2.4 <sup>c</sup>	1.6	1.7	1.0	4.3 <sup>c</sup>	1.7	8.4	3.8
<b>20 Inpatient depressives</b>								
R	14.8 <sup>b</sup>	4.4	17.1 <sup>b</sup>	5.7	19.3	7.8	51.2 <sup>b</sup>	7.8
X+%	77.1	6.8	72.3	7.1	68.7	8.3	71.9	8.9
P	6.2	3.1	3.1	1.4	0.9	0.7	10.2	4.3

<sup>a</sup> Significantly less than nonpatients in the lower half of the MMPI K Scale distribution,  $p < .01$ .

<sup>b</sup> Significantly different from nonpatient groups,  $p < .01$ .

<sup>c</sup> Significantly different from all other groups,  $p < .01$ .

در مقایسه با زمانی که روش اجرای استاندارد آزمون به کار می‌رفت، حداقل یک سوم بیشتر پاسخ دادند. هنگامی که دستورالعمل استاندارد آزمون اجرا می‌شود، اکثر افراد کارت‌ها را برای ۳۰ تا ۵۰ ثانیه نگه می‌دارند. هر دو گروه بیماران در ۱۵ ثانیه اول نمایش کارت‌ها حداقل به همان اندازه پاسخ دادند که در شرایط استاندارد اجرا از آنها انتظار می‌رفت.

علاوه بر تأیید این نکته که اگر از افراد خواسته شود، می‌توانند پاسخ‌های زیادی بدهند، اهمیت داده‌های مربوط به استفاده مناسب از شکل نیز مشخص شد. شاخص %X+، تناسب معمول یا پاسخ‌های متعارف سند را نشان می‌دهد، برعکس،

در این جدول همچنین میانگین تعداد پاسخ‌های داده شده در طول فاصله زمانی ۱۵ ثانیه اول، فاصله زمانی ۱۵ ثانیه دوم و ۳۰ ثانیه آخر، به علاوه داده‌های مربوط به میانگین %X+ و میانگین فراوانی پاسخ‌های رایج برای هر فاصله زمانی آمده است.

داده‌های جدول ۱۱.۱ نشان می‌دهد در شرایط آزمایشی، هر پنج گروه که آزمون با استفاده از روش استاندارد بر روی آنها اجرا شده، معمولاً دو تا چهار بار، میانگین ۲۲ پاسخ به دست آورده‌اند. هنگامی که میانگین تعداد پاسخ‌های داده شده در فاصله زمانی ۱۵ ثانیه اول نمایش لکه‌ها بررسی شدند، نتایج جالب‌تری به دست آمد. هر سه گروه غیربیمار در ۱۵ ثانیه اول



افراد غیربیمار کمترین تعداد پاسخ ۲۳ و بیشترین تعداد پاسخ ۸۹ بود. یک بیمار افسرده در طول ۳۰ ثانیه اول فقط ۱۰ پاسخ داد، اما ۳۲ نفر از ۴۰ آزمودنی روانپریش حداقل ۱۶ پاسخ در آن فاصله زمانی دادند.

این یافته‌ها با اکثر داده‌های هنجاری موجود برای هر دو گروه بیمار و غیربیمار تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارند. برای نمونه، در ایالات متحده، میانگین R برای بزرگسالان غیربیمار ۲۲.۳ پاسخ است و اکثر سندها بین ۱۷ تا ۲۷ پاسخ دارند. میانگین R برای گروه نمونه سایر کشورها به طور قابل ملاحظه‌ای مشابه است. برای نمونه، داده‌های گروه نمونه غیربیمار چندین کشور در شانزدهمین سمپوزیوم بین‌المللی رورشاخ (ادبرگ و شافر، ۱۹۹۹) گزارش شده است. دامنه N در نمونه‌های گزارش شده از ۷۲ تا ۵۲۰ آزمودنی بود. برخی از میانگین‌های مربوط به تعداد پاسخ‌ها که در این سمپوزیوم ارائه شده به شرح زیر است: بلژیک: ۲۲.۷؛ فنلاند: ۲۲.۱؛ دانمارک: ۲۴.۵؛ ژاپن: ۲۶.۳؛ پرو: ۲۲.۰؛ پرتغال: ۲۲.۱؛ اسپانیا: ۲۴.۸.

جدول ۱۱.۱ متوسط تعداد پاسخ‌ها و میانگین‌های X+ و پاسخ‌های رایج هر پنج گروه در طول چهار فاصله زمانی نمایش لکه.

### فرایند پاسخ‌گویی

اگر افراد می‌توانند پاسخ‌های زیادی تولید کنند، چرا در شرایط استاندارد اجرا خیلی کمتر از آنچه می‌توانند، پاسخ می‌دهند؟

نتایج مطالعه اکسنر، آرمبروستر و میتمن، از این فرضیه منطقی حمایت می‌کند که اکثر افراد بین ۲۵٪ تا ۳۵٪ از پاسخ‌های بالقوه‌ای که صورت‌بندی می‌کنند، ارائه خواهند کرد. برای فهمیدن چرایی این پدیده باید فعالیت‌های روان‌شناختی‌ای که هنگام صورت‌بندی و ارائه پاسخ‌ها رخ می‌دهند، به دقت بررسی شوند.

چند ثانیه قبل از اینکه آزمودنی شروع به

پاسخ‌های رایج، پاسخ‌هایی هستند که شایع‌ترند. میانگین‌های X+ نشان می‌دهد هر یک از چهار گروه غیراسکیزوفرنیک در طول دوره پاسخگویی ۶۰ ثانیه به یک اندازه پاسخ معمول داده‌اند. آنها در هیچ کدام از فاصله‌های زمانی نمایش لکه‌ها، تناسب شکل را به طور محسوسی نادیده نگرفته بودند. در این بافت، داده‌های موجود درباره پاسخ‌های رایج نیز مهم هستند. در طول ۳۰ ثانیه اول نمایش کارت‌ها، هر چهار گروه غیراسکیزوفرنیک به طور متوسط هشت پاسخ رایج دادند و حدود دو سوم پاسخ‌های رایج در طول ۱۵ ثانیه اول نمایش شکل‌ها رخ دادند. بنابراین، اعضای آن چهار گروه در فاصله زمانی نسبتاً کوتاه نمایش کارت‌ها در مقایسه با شرایط استاندارد اجرا، به همان اندازه یا بیشتر پاسخ رایج دادند.

اکثر افراد، خصوصاً افراد غیربیمار، به سرعت و معمولاً در طول دو یا سه ثانیه، شروع به پاسخ‌گویی به هر کارت کردند. میانگین تعداد پاسخ‌های داده شده به هر کارت و اریانس قابل ملاحظه‌ای دارد. اکثر شکل‌های استوار، کارت‌های IV، V، VI، IX، به طور کلی کمترین میانگین تعداد پاسخ را داشتند، درحالی که اکثر شکل‌های شکسته، کارت‌های III، VIII، X، بیشترین میانگین تعداد پاسخ را به خود اختصاص دادند.

نتایج این مطالعه نشان داد بعد از نمایش کارت، آزمودنی‌ها می‌توانند در یک فاصله زمانی نسبتاً کوتاه چندین پاسخ بالقوه و عموماً همساز با ریخت محرک‌ها، صورت‌بندی کنند. کوتاه‌ترین سند افراد غیربیمار شامل ۵۶ پاسخ و کوتاه‌ترین سند افراد بیمار (از گروه بیماران افسرده) از ۳۴ پاسخ تشکیل شده بود. هنگامی که فقط تعداد پاسخ‌های داده شده در طول ۳۰ ثانیه اول مورد بررسی قرار گرفت، در گروه

۱- پاسخ به عنوان پاسخ رایج در زمان مطالعه مورد نظر کدگذاری می‌شدند. اگرچه در نظام جامع ۱۳ پاسخ بطور متداول به عنوان پاسخ رایج شناسایی می‌شوند.

آزمودنی لکه را به یک شیئی مشخصی که در حافظه خود دارد ربط دهد. برای مثال، ویژگی‌های دورین صندلی عبارتند از پایه، جای نشستن و تکیه‌گاه. این ویژگی‌ها باعث می‌شوند تا ما یک شیئی را صندلی بنامیم. اما صندلی ویژگی‌های دیگری نیز دارد که آن را از سایر موضوعاتی که دارای ویژگی‌های دورین مشابه با آن هستند، مثل میز یا چهارپایه، متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها را ویژگی‌های دورین حیاتی می‌نامیم. به عبارت دیگر، صندلی ویژگی‌هایی دارد که باعث می‌شود آن را صندلی بنامیم (ویژگی‌های دورین) و ویژگی‌های خاصی نیز دارد که باعث می‌شود آن را از وسایل مشابه با آن تمییز دهیم (ویژگی‌های دورین حیاتی).

ویژگی‌های دورین حیاتی، بارزترین ویژگی‌های زمینه هستند. این ویژگی‌ها باعث می‌شوند دامنه پاسخ‌های بالقوه‌ای که آزمودنی می‌تواند به هر لکه بدهد محدود شود و از طرف دیگر آزمودنی را ترغیب می‌کنند لکه را به صورت یک موضوع خاص ببیند. برای مثال، اکثر مردم به آسانی بین توپ بیسبال و پرتقال تمایز می‌گذارند حتی اگر هر دو کروی و تقریباً یک اندازه باشند. تمایزگذاری به سادگی صورت می‌گیرد چون هر دو موضوع، ویژگی‌های دورین ثابتی دارند که با یکدیگر متفاوت هستند. پرتقال بافت ناصاف و رنگ‌آمیزی متفاوتی دارد، در عوض، توپ بیسبال سفید است و بخش‌های آن به هم متصل شده است.

تطبیق ویژگی‌های لکه‌های رورشاخ با موضوعات حقیقی، پیچیده‌تر است، چون ویژگی‌های دورین لکه‌ها، به همان اندازه خصیصه‌های صندلی یا توپ بیسبال، دقیق و مجزا نیستند. به هر حال، همان‌گونه که قبلاً خاطر نشان شد، رورشاخ لکه‌ها را به روشی ایجاد کرده است که تضمین می‌کند هر یک از آنها خصیصه‌های برجسته زیادی داشته باشند. ویژگی‌های

پاسخ‌دادن کند، حداقل ۶ عملکرد ذهنی رخ می‌دهد. این عملکردها از یکدیگر مجزا نیستند اما بررسی آنها به عنوان سه مرحله متمایز فرایند پاسخ‌گویی، احتمالاً مناسب‌تر باشد.

### مرحله I:

۱. درونداد دیداری و کدگذاری محرک و بخش‌های آن.
۲. طبقه‌بندی (شناسایی) محرک و/یا بخش‌های آن و رتبه‌بندی پاسخ‌های بالقوه‌ای که ایجاد شده‌اند

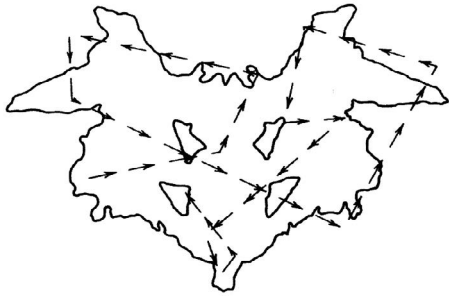
### مرحله II:

۱. کنارگذاشتن پاسخ‌های بالقوه‌ای که از رتبه پایینی برخوردارند.
۲. کنارگذاشتن سایر پاسخ‌های بالقوه به واسطه سانسور.

### مرحله III:

۱. انتخاب تعدادی از پاسخ‌های باقیمانده به واسطه منطق صفات یا سبک‌ها.
۲. انتخاب تعدادی از پاسخ‌های باقیمانده به علت تأثیرات حالت.

آزمودنی باید این شش مرحله را طی کند تا اولین پاسخ خود را ارائه کند. این فرایند به واسطه سؤال آزمونگر فعال می‌شود، «این چی می‌تونه باشه؟» از برخی جهات، این فرایند مشابه موقعیتی است که تصویر یک صندلی به فرد نشان داده می‌شود و سپس از وی سؤالاتی پرسیده می‌شود. اگرچه دستورالعمل‌ها کوتاه است اما بر این نکته دلالت دارد که وظیفه آزمودنی، انتخاب پاسخی است که با ویژگی‌های دورین<sup>۱</sup> لکه متناسب باشد. ویژگی‌های دورین لکه یعنی آن ویژگی‌هایی که باعث می‌شود



**شکل ۱۱.۱** اسکن دیداری یک زن ۱۹ ساله از کارت I در طول ۵۰۰ میلی ثانیه ابتدایی نمایش لکه.

برخی از کارت‌های رورشاخ را به بزرگسالان غیربیمار نشان داد و فعالیت اسکن دیداری آنها را مطالعه کرد. شکل ۱۱.۱ اسکن فعالیت دیداری زن ۱۹ ساله‌ای است که کارت I را تقریباً به مدت ۵۰۰ میلی‌ثانیه مشاهده کرده است.<sup>۲</sup>

بیکان‌ها نقطهٔ کانونی میدان دید فرد را نشان می‌دهد. این نکته دقیقاً مشخص نیست که میدان دید پیرامونی چقدر گسترش می‌یابد، اما اگر به عنوان یک تخمین محافظه‌کارانه، ناحیهٔ یک اینچی اطراف نقطهٔ مرکزی را نیز محاسبه کنیم، مشخص خواهد شد این زن تمامی لکه را مشاهده کرده و بعضی از بخش‌ها را در یک دوم ثانیه بیش از یک‌بار مشاهده کرده است. واضح است که بیشتر افراد کل کارت I را در یک ثانیه اسکن می‌کنند. اهمیت این یافته در این است که میانگین زمان واکنش برای اولین پاسخ ارائه شده برای کارت I در مورد ۱۲۵ بزرگسال غیربیمار، که به وسیله تایمری که به وسیله صدا تحریک می‌شد ارزیابی شد، ۵.۷۹ ثانیه ( $SD = ۲.۳۸$ ) است. به عبارت دیگر، حتی

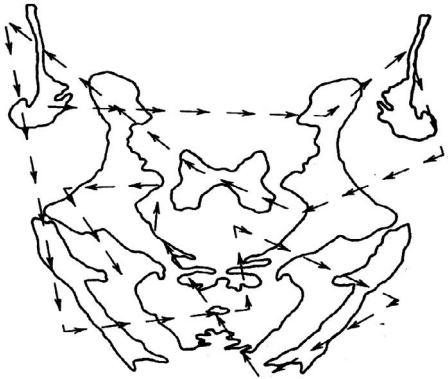
برجسته لکه‌های رورشاخ باعث می‌شوند آزمودنی بتواند به آسانی آنها را به موضوعات ذخیره شده در حافظهٔ خود ربط دهد. بنابراین، لکه‌های جوهر رورشاخ آن چنان پیچیده یا مبهم نیستند. هر یک از لکه‌های رورشاخ ویژگی‌های دورین حیاتی خاص خود را دارند که دامنهٔ پاسخ‌های آزمودنی را محدود می‌کنند. از طرف دیگر، این ویژگی‌های دورین باعث می‌شوند موضوعاتی که آزمودنی در پاسخ خود ارائه می‌کند با ویژگی‌های دورین لکه یا بخش‌هایی از آن، همساز باشد (اکسندر، ۱۹۹۶). وجود این ویژگی‌های دورین (خصیصه‌های متمایزکننده)، تا حدی سرعت صورت‌بندی پاسخ‌های بالقوه را افزایش می‌دهد.

## فرایند درونداد

انسان از ظرفیت بالایی برای پردازش اطلاعات برخوردار است و مطالعهٔ علمی این ظرفیت دشوار است. شکل‌های رورشاخ، گونه‌ای از محرک‌های دیداری هستند و پردازش اطلاعات دیداری به طور قطع با سرعت رخ می‌دهد.

شکل ۱۱.۱ اسکن دیداری یک زن ۱۹ ساله از کارت I در طول ۵۰۰ میلی ثانیه ابتدایی نمایش لکه. اگرچه نظریه‌هایی که دربارهٔ پردازش دیداری مطرح شده‌اند همچنان در متن توجه قرار دارند (هوچبرگ، ۱۹۸۱، نیسر، ۱۹۷۶؛ پومرتز و کابوی، ۱۹۸۱)، مطالعات زیادی نشان داده‌اند بازشناسی<sup>۱</sup> الگو و/یا تصویر می‌تواند خیلی سریع رخ دهد (فیشر، مونتلی و سندرز، ۱۹۸۱). اگرچه تعداد مطالعات مربوط به پردازش دیداری در طول سه دههٔ گذشته به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داشته است (احتمالاً به عنوان پیامد رشد فزایندهٔ تکنولوژی‌های پیشرفته)، تا سال‌های اخیر از این روش‌شناسی در تحقیقات رورشاخ استفاده نشده است. اکسندر (۱۹۸۰، ۱۹۸۳)

۲- برای ثبت فعالیت، اسکن چشم به کاررفته است. سر آزمودنی در حافظ حرکت تصادفی سر گذاشته شد. به صورتدر یک صفحه کوچک در مرکز زمینه دید آزمودنی لکه‌ها به صورت محرک نما ارائه شدند. حرکات چشم با استفاده از سنسورهای مادون قرمز وابسته به عینکی که آزمودنی به چشم زده به مدل آنالوگ به کامپیوتر منتقل می‌شود و مدل دیجیتال تبدیل کننده که فعالیت حرکت چشم را در یک نمایشگر ویدئویی بازتولید می‌کند. مدل مانیتورینگ حرکت چشم گلف و وسترن ۲۰۰



شکل ۱۱.۲ اسکن دیداری مرد ۲۳ ساله در طول ۱۱۰۰ میلی ثانیه بعد از نمایش لکه.

آغاز می‌شود. اطلاعاتی که از قبل در حافظه بلندمدت آزمودنی وجود دارند به او کمک می‌کنند تا موضوعی که شناسایی کرده را با آنها مقایسه کند. تذکر این نکته نیز مهم است که رمزگردانی و ذخیره‌سازی تصاویر، فعالیت نیست که در یک فاصله زمانی کوتاه صورت گیرد. آزمودنی در طول دوره پاسخ‌گویی همچنان کارت را در اختیار دارد. اسکن دیداری در طول این زمان نیز ادامه می‌یابد و احتمالاً فرایند رمزگردانی دقیق‌تر می‌شود.

هنگامی که فرایند طبقه‌بندی آغاز می‌شود، اهمیت ویژگی‌های دورین حیاتی یا متمایزکننده لکه‌ها در رمزگردانی زمینه نیز دوچندان می‌شود. در بعضی نمونه‌ها، فردی ممکن است نتواند به آسانی لکه یا بعضی از بخش‌های آن را به عنوان کل، طبقه‌بندی کند چون ظاهرشان مبهم است. اما تقریباً همه افراد، به استثناء افرادی که بهره هوشی پایین یا نقص‌های نورولوژیکی دارند، به آسانی بعضی از مولفه‌ها را در لکه شناسایی خواهند کرد که به قدر کفایت با موضوعات شناخته شده یا تصور شده همسازند. همین مولفه‌ها هستند که به پاسخ‌های بالقوه منجر می‌شوند. افراد با مشاهده هر کارت می‌توانند به

اگر یک ثانیه برای اسکن و رمزگردانی کل شکل لازم باشد، تقریباً پنج ثانیه طول می‌کشد تا اولین پاسخ داده شود.

شکل ۱۱.۲ کپی اسکن فعالیت دیداری یک مرد ۲۳ ساله غیربیمار هنگام مشاهده کارت III است. این شکل بازتاب فعالیت چشم وی در طول فاصله زمانی ۱.۱ ثانیه بعد از نمایش کارت است. او این کارت را به همان سرعت سایر افراد حاضر در مطالعه اسکن کرد. فعالیت چشم او نشان می‌دهد وی همه ویژگی‌های این لکه شکسته را حداقل یک بار و بعضی بخش‌ها را بیشتر از یک بار در طول این فاصله زمانی مشاهده کرده است. میانگین زمان واکنش اولین پاسخ برای این کارت، یعنی ۷.۷۴ ثانیه ( $SD = ۳.۱$ )، نشان‌دهنده این است که اکثر افراد اولین پاسخ خود را در یک بازه زمانی تقریباً ۴.۵ ثانیه تا تقریباً ۱۱ ثانیه ارائه می‌کنند. بنابراین، این ادعا منطقی به نظر می‌رسد که بعد از اینکه آزمودنی لکه را مشاهده کرد (درونداد رخ داد)، پنج تا نه ثانیه طول می‌کشد تا اولین پاسخ خود را ارائه کند.

اهمیت این یافته‌ها در این نیست که آزمودنی می‌تواند محرک را به سرعت درک کند. از مطالعات زیادی که درباره فعالیت چشم صورت گرفته نیز همین نتایج به دست آمده است. اهمیت نتایج در تأیید دوره درنگی است که بین درونداد و برونداد وجود دارد. این درنگ به فاصله زمانی بسیار کوتاهی اشاره دارد که بین مشاهده کارت و ارائه اولین پاسخ وجود دارد و بسیاری از عملکردهای بنیادی تصمیم‌گیری در آن فاصله زمانی رخ می‌دهد. این عملکردها زمانی فعال می‌شوند که فرد در معرض محرک قرار می‌گیرد.

### فرایند طبقه‌بندی (شناسایی)

همزمان با اسکن لکه، رمزگردانی نیز انجام می‌گیرد و در نوعی حافظه کوتاه‌مدت ذخیره و فرایند طبقه‌بندی